در تاريخ ۰۱ بهمن ۱۳۸۷
نكاح

جلسه 3

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه‌ي جلسه‌ي گذشته

عرض كرديم در احتمالاتي كه در «انكحوا» وجود دارد، اين احتمال كه خطاب اختصاص به اولیا نداشته باشد و بلكه به جميع مسلمين باشد، رجحان دارد؛ براي اينكه نياز به قرينه خاص ندارد. علت اينكه روي اين نكته تأكيد مي‌كنم اين است كه از اين آيه شريفه، هم بزرگان عامه و هم بزرگان خاصه مسئله ولايت در نكاح بر صغير و صغيره و حتي نكاح بر بالغين را استفاده كرده‌اند؛ در حالي كه اصلاً خطاب در اين آيه به اولیا نيست؛ و هيچ قرينه‌اي هم بر اين مطلب نيست. ثانياً در روايتي كه از تفسير علي بن ابراهيم نقل كرديم ـ جلد دوم، صفحه 102 ـ از امام صادق(ع) نقل مي‌كند: كانوا في الجاهلية لا ينكحون الايامى ـ در جاهليت مردم ايامي را انكاح نمي‌كردند؛ مردي كه زنش را از دست مي‌داد يا زني كه شوهرش را از دست مي‌داد، تا آخر عمر مجرد باقي مي‌ماند ـ **فأمر الله المسلمين أن ينكحوا الأيامى** خداوند به مسلمان‌ها امر كرد كه ايامي را انكاح كنند. در اين روايت «المسلمين» آمده و اختصاصي به اولیا ندارد. همچنين عرض كرديم اينجا جاي قدر متيقن‌گيري نيست كه بگوييم قدر متيقن از مخاطبين اولیا هستند.

بررسي استحباب انكاح

نكته‌ي دومي كه ديروز عرض كرديم اين بود كه برخي از فقها مثل مرحوم صاحب جواهر و مرحوم سيد درعروه براي استحباب خود نكاح به اين آيه تمسك كرده‌اند. اما برخي ديگر مثل مرحوم شيخ انصاري در كتاب النكاح براي استحباب نكاح عمدتاً روي روايات مشي كرده‌اند؛ و مرحوم شيخ به اين آيه تمسك نكرده است. و عرض كرديم آيه شريفه فقط انكاح را مطرح مي‌كند. «انكحوا» در اين آيه با «**فانكحوا ما طاب لكم من النساء**» فرق دارد؛ در «فانكحوا» نكاح بين مرد و زن است و خداوند خطاب مي‌كند كه خودتان از زنان نكاح كنيد. امّا در اين آيه شريفه «وانكحوا» صيغه باب افعال است؛ و انكاح را معنا كرديم و گفتيم به اين معناست كه اسباب زوجيت ديگران را فراهم كنيد؛ مقدّمات تزويج ايامي را فراهم كنيد.

معناي انكاح اين نيست كه خودتان يك طرف نكاح قرار بگيريد. و در توضيح عرض كرديم اگر كسي گفت انكاح واجب است يا گفت انكاح مستحب است، هيچ كدام يك از اينها ملازمه ندارد با اينكه خود نكاح مستحب باشد. خوب اين را دقت بفرماييد؛ اين بحث را ديروز هم عرض كردم، ولي نياز به توضيح دارد. فرض كنيد فانكحوا ما طاب لكم من النساء نبود، **النكاح سنّتي** يا **تناكحوا وتناسلوا** اينها را نداريم؛ همه بحث اين است كه آيا از خود اين آيه‌ي شريفه به ملازمه مي‌شود استفاده كرد كه نكاح مستحب است، امري است كه در نظر شارع رجحان دارد؟ بعضي از فقها قائل به وجوب هستند؛ بعضي‌ها قائل به استحباب، و برخي قائل به اباحه هستند؛ مي‌گويند كسي كه پول ندارد از نظر نياز جنسي هم در مشقت نيست؛ براي او مباح است؛ بله، براي

كسي كه اشتياق به نكاح دارد، مي گويند مستحب است.

ما مي‌خواهيم بگوييم به نظر ما، بين انكاح ـ هر حكمي كه داشته باشد؛ وجوب باشد، يا استحباب ـ و نكاح ملازمه نيست. حالا من چند مورد مثال پيدا كردم؛ ديروز هم عرض كردم؛ اگر خودتان هم بگرديد، پيدا مي‌كنيد. در باب حج، در قرباني حج داريم: فكلوا منها وأطعموا البائس الفقير از گوسفندي كه قرباني كرديد، هم خودتان بخوريد و هم اطعام كنيد. اينجا برخي «اطعموا» را حمل بر وجوب كرده‌اند؛ جمعي هم قائل به استحباب هستند؛ حال، اگر اطعام مستحب شد، آيا خوردن فقير هم مستحب مي‌شود؟ اين كه فقير آن را بخورد، استحباب دارد؟

نه، درست است كه اطعام به اين تحقق پيدا مي‌كند كه او بخورد؛ و اگر هم نخورد، اطعام محقق نشده است؛ اما نميتوانيم بگوييم اينجا دو استحباب وجود دارد؛ يكي اطعام، و ديگري أكل الفقير من الطعام. مثال دوم، آيه مي‌فرمايد « من يقرض الله قرضاً حسناً»؛ قرض دادن مستحب است؛ اما خود شما خوانديد كه قرض گرفتن مكروه است. آيا مي‌توانيم بگوييم چون خداوند ترغيب به اقراض كرده است، پس خودِ قرض هم مستحب است؟. و يا در قرآن آمده است كه «**أنفقوا ممّا رزقناكم**» حالا شما انفاق كرديد، ديگري گرفت و خورد؛ آيا ديگري كه از شما مي‌گيرد مستحب است؟ نه، انفاق مستحب است؛ اما آيه دلالت ندارد كه **أخذ الغير من مالكم** هم مستحب است. اين نكته را هم دقت بفرماييد كه بين انكاح و نكاح فرق است. آيه نفرموده است «فانكحوا»، بلكه به صيغه باب افعال مي‌فرمايد «وأنكحوا» يعني انكاح كنيد. البته لقائل أن يقول كه اين انكاح ممكن است به معناي نكاح باشد؛ در خيلي از موارد استعمال داريم كه صيغه باب افعال بر وزن ثلاثي مجرد معنا مي‌شود؛ ممكن است اينجا هم همين‌طور باشد.

اگر كسي اين را بگويد، چند جواب داريم. **جواب اول** اين است كه گفتيم «أيامي» شامل زن و مرد هر دو مي‌شود؛ اما خطاب «فانكحوا» به مذكر است. اگر كسي بگويد كه در اين آيه نيز «صالحين» آمده و اين قرينه مي‌شود كه خطاب مردها است؛ و همين‌طور اگر بگوييد اينها از باب تغليب است، و اينها را كنار بگذاريم، **جواب دوم** دارد و آن اين كه: «**أن يكونوا فقراء يغنيهم الله من فضله**» ضمير در «أن يكونوا» به مخاطبين بر مي‌گردد؛ در حالي كه اگر به معناي «فانكحوا» بود بايد مي‌فرمود **أن تكونوا فقراء يغنيهم الله**؛

اما به همان ايامي و صالحين بر مي‌گردد؛ يعني شما زمينه‌ي ازدواج صالحين از عباد و اماء را فراهم كنيد؛ اگر اينها فقير باشند، خدا غنيّ‌شان مي‌كند. پس «أن يكونوا فقراء...» قرينه خيلي خوبي مي‌شود بر اينكه «أنكحوا» به معناي «فانكحوا» نيست. بعد از اين كه اينها روشن شد، آيا «أنكحوا» بر طبق قاعده اصولي كه صيغه امر ظهور در وجوب دارد، منظور اين مي‌شود كه انكاح واجب است؟ يعني بگوييم يكي از واجبات بر مسلمان‌ها، انكاح ايامي است، يا اينكه بگوييم انكاح مستحب است؟ بيش‌تر اقوال روي همين دو قول بر مي‌گردد؛ مرحوم فاضل مقداد در كنز العرفان مي‌فرمايد **قيل الامر هنا للوجوب**؛ ـ ايشان نيز از كساني است كه مخاطب آيه را اوليا مي‌داند كه ما آن را ردّ كرديم. ـ **ولذلك قال داود** از فقهاي عامه است **بوجوب نكاح القادر مع الحرة ومن لم يقدر فالينكح امة**؛ داود قائل به اين است: كسي كه از جهت مالي قدرت دارد با حره نكاح كند، نكاح واجب است؛ و اگر قدرت ندارد، برود يك كنيز بگيرد. **وقيل علي الكفاية**؛ بعد فاضل مقداد مي‌گويد **وهما ضعيفان** يعني نه وجوب عيني است و نه وجوب كفايي؛ بلكه معناي ديگري دارد. اما چرا اين دو واجب عيني و كفايي را كنار بايد بگذاريم **لأصالة البرائة ولإجماع أكثر الفقهاء على خلافه** اگر شك كرديم، اصالت البرائه جاري مي شود و اجماع فقها نيز بر خلافش است.

اينجا باز در متعلق وجوب، متأسفانه نكاح را مطرح كرده‌اند و يادشان رفته كه آيه انكاح را مي‌گويد و نه نكاح را؛ كه بگوييم اگر قدرت دارد پول حره را بدهد، بايد با حره ازدواج كند و اگر قدرت ندارد، با امه ازدواج كند. آيه انكاح را مي‌گويد و به هيچ وجه نمي‌توانيم به وجوب آن قائل باشيم؛ مهم‌ترين دليل اين است كه ما ترديدي نداريم بعد از نزول آيه شريفه در زمان خود نبي اكرم و ائمه عليهم السلام، اياماي فراواني در جامعه بود؛ كه اگر انكاح واجب بود، ديگر نبايد اياماي در جامعه باقي مي‌ماند. و ثانيا اين عملي نيست كه بتوان بر آن اجبار كرد.

اگر زن ايم يا مرد ايم باشد و هيچ كسي حاضر نشود با او ازدواج بكند، كجا دارد كه بايد كسي را مجبور كرد تا با او ازدواج كند؟. به عبارت ديگر، اگر بپرسيد از كجا ميدانيم در زمان پيامبر اياما بوده و پيامبر و اصحابش اقدام نفرموده است؟ مي‌گوييم **لو كان لنقل إلينا، لو كان لبانت.** علاوه آن كه يك دليل سومي هم داريم كه انكاح واجب نيست؛ و آن، روايت علي بن ابراهيم است.

همچنين با توجه به نكته و معنايي كه براي «ايامي» ذكر كرديم، اولاً گفتيم ظهور در مرد يا زني دارد كه همسرش را از دست داده است؛ بعد يك مقداري تنزّل كرديم، گفتيم مرد يا زني است كه زمان ازدواجش طول كشيده است. اما به هيچ وجه شامل پسر هفده و هيجده ساله كه تازه وقت زن گرفتنش است، نمي‌شود. عرب اين دسته افراد را زود زن مي‌داد و اصلاً نيازي به بيان نبود. بعضي از آقايان سؤال داشتند كه پس شما مي‌گوييد آيه اين گروه را دلالت ندارد؟

بله؛ نياز ندارد خداوند اينها را ترغيب كند. دو گروه بودند كه مردم كاري به آن‌ها نداشتند. يكي ايامي بودند و يكي هم غلام‌ها و كنيزهاي صالح ازدواج بودند كه مقدمات ازدواج اينها را هم حاضر نبودند فراهم كنند. آيه مي‌گويد اين‌ها را هم انكاح كنيد و در مورد اين‌ها غفلت نورزيد. در حقيقت «انكحوا» براي رد يك فرهنگ باطل جاهلي است؛ مثل امر في مقام توهم الحظر است. لذا، دلالت بر اين ندارد؛ خود انكاح مستحب است. بله، ما چون به قرينه و ادله خارجي مي‌دانيم خود نكاح مستحب است، اگر در اصول قائل شديم مقدمه واجب، واجب است؛ آن وقت مي‌گوييم مقدمه مستحب هم مستحب است. آن وقت مي‌گوييم انكاح مقدمه است و از اين راه مي‌شود مستحب. پس، ما از «انكحوا» نمي‌توانيم وجوب را استفاده كنيم؛ نمي‌توانيم استحباب را هم استفاده كنيم؛ اما مي‌گوييم چون خارجاً مي‌دانيم نكاح مستحب است، اين مبناي اصولي را به آن ضميمه كنيم ـ كه البته ما آن را قبول نداريم ـ كه مقدمة المستحبّ مستحبٌّ؛ پس، مي‌توان گفت كه انكاح عنوان استحباب را دارد. با اين حال، ممكن است يك قائلي بگويد اصلاً اينجا نه بحث وجوب است و نه بحث استحباب، بلكه اين ارشاد است كه توضيحش را ان شاء الله روز يكشنبه آينده خواهيم گفت.

و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين..